

Causes and Factors of Alienation from the Perspective of the Qur'an

ARTICLE INFO

Article Type

Research Article

Authors

Roghayeh Sadeghi Ahangari¹,
Hamid Mohammad Ghasemi²,
Seyyed Ahmad Mirian³

How to cite this article

Roghayeh Sadeghi Ahangari,
Hamid Mohammad Ghasemi,
Seyyed Ahmad Mirian. Causes and
Factors of Alienation from the
Perspective of the Qur'an. *Islamic
Life Style*. 2022; 6(2):20-25

1. PhD student, Department of Quran and Hadith, Sari Branch, Islamic Azad University, Sari, Iran.

2. Faculty, Department of Quranic and Hadith Sciences, Sari Branch, Islamic Azad University, Sari, Iran. (Corresponding Author)

3. Director of Quran and Hadith Sciences, Sari Branch, Islamic Azad University, Sari, Iran.

* Correspondence:

Address:

Phone:

Email: ghasemi831@yahoo.com

Article History

Received: 2021/12/29

Accepted: 2022/03/16

ABSTRACT

The universe has different beings and subjects, each of which can be the subject of a research or different researches. Among these issues, human cognition is one of the most important and useful issues that can be discussed. Scholars have discussed some of their concerns about this issue, including the issue of human alienation, which has been researched by some scientists in recent centuries. Human beings, regardless of their culture and language, except for a few, believe in a truth and reality that they refer to with words such as "I" and "self". The 'I' and the 'self', although the most valuable thing to man, may be neglected and forgotten by some external and internal factors; As a result, man becomes inattentive and alienated from "I" and "self", and strives for non-"I" and non-"self". This research, with the focus on the Qur'an and hadith, seeks to identify the factors that cause human alienation from themselves.

Keywords: Self, Alienation, Alienation, Quran

علل و عوامل از خودبیگانگی از منظر قرآن

رقیه صادقی آهنگری^۱

دانشجوی دکتری، گروه علوم قرآن و حدیث، واحدساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران.

حمید محمد قاسمی^{۲*}

هیئت علمی، گروه علوم قرآن و حدیث، واحدساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران (نویسنده مسئول).

سید احمد میریان^۳

مدیر گروه علوم قرآن و حدیث، واحدساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران.

چکیده

جهان هستی دارای موجودات و موضوعات مختلفی است که هر کدام می‌توانند موضوع یک پژوهش و یا پژوهش‌های مختلفی واقع شوند. از میان این موضوعات، شناخت انسان، یکی از مهمترین و پرفایده‌ترین موضوعاتی است که می‌تواند مورد بحث و بررسی قرار گیرد. اندیشمندان با توجه به دغدغه‌هایی که نسبت به مسائل این موضوع داشته‌اند، برخی از آنها را مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند از جمله این مسائل که در قرن‌های اخیر مورد تحقیق برخی از دانشمندان قرار گرفته، مسئله باخود بیگانگی انسان است.

انسان‌ها با هر فرهنگ و زبانی که باشند، به جزء عده‌ای قلیل، برای انسان یک حقیقت و واقعیتی قائل هستند که با کلماتی مانند «من» و «خود» به آن اشاره می‌نمایند. «من» و «خود» با این‌که ارزشمندترین شیء نزد انسان است، ممکن است به واسطه برخی از عوامل بیرونی و درونی، مورد غفلت و فراموشی واقع شود؛ در نتیجه انسان نسبت به «من» و «خود» بی توجه و بیگانه شده، برای غیر «من» و غیر «خود» تلاش و کوشش می‌نماید. این پژوهش با محوریت قرآن و حدیث درصدد شناسایی عواملی است که سبب بیگانگی انسان با خود می‌شوند.

واژگان کلیدی: خود، بیگانگی، ازخودبیگانگی، قرآن.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۵

* نویسنده مسئول: ghasemi831@yahoo.com

مقدمه

انسان و هویت انسانی از لحاظ تکوین، تشریح و علوم و معارف الهی و بشری هدف و برنامه‌ریزی‌های اجتماعی، معرفت خدا، خودسازی فردی، برای ساختن و فرهنگ و تمدن مورد توجه است و برای دستیابی به هر یک از این اصول شناخت انسان ضروری است. بنابراین تمام برنامه‌های زندگی فردی و اجتماعی انسان به طور اصولی باید از خودشناسی و انسان‌شناسی آغاز شود و تا انسان شناخته نشود هیچ برنامه‌ریزی موفق و نتیجه‌بخش نخواهد بود؛ چرا که هویت و ضلالت در سیر و سلوک طریق حاصل می‌شود و از آنجایی که همه راه‌ها به خدا منتهی می‌شود لذا بر مومن واجب است نفس خود را به امور مهم مشغول کند و متمسک به دین خدا باشد و از اهل ضلالت صرف‌نظر کند؛ چرا که حق، حق است اگرچه مردم ترکش کنند و باطل، باطل است اگرچه اکثریت آن را دو دستی بچسبند. لذا خودشناسی مقدمه خداشناسی و سیر از خود، بستر اصلی سیر به سوی خداست. لذا تمامی مشکلات و شقاوت‌گری عملی و انحراف فکری و انحطاط اخلاقی و یا به بیان دیگر ضلالت در عرصه علم و عمل به خاطر جهل به خود و غفلت از خود است که انسان را به فسق و فجور نفس می‌کشاند.

پیشینه تحقیق

در زمان معاصر، استاد شهید مرتضی مطهری، اولین دانشمند اسلامی بود که «ازخود بیگانگی انسان» را از منظر محتوای استدلال، و نگرش مارکسیست‌ها به صورت دقیق و عالمانه مورد نقد و بررسی قرار داد. مسئله ازخودبیگانگی، اولین بار توسط هگل مطرح گردید. او مسئله ازخودبیگانگی را هم شامل انسان می‌داند و هم در مورد دیالکتیک طرح می‌کند که شامل همه اشیا می‌شود. هگل در تغییر و تحول از سه مرحله: تز (تصدیق به خود)، آنتی تز (انکار از خود) و سنتز نام می‌برد این انکار چون از درون بر می‌خیزد و خود را نفی می‌کند، در واقع می‌توان گفت که خودش است که خودش را انکار می‌کند و در حقیقت از خودش بیگانه می‌شود. (۱) مرحله اول روح یا به تعبیر او خداست که از خود بیگانه شد و از آن مرحله دوم یعنی طبیعت به وجود آمد. مرحله سوم انسان است که حاصل ترکیب خدا و طبیعت است. انسان سنتز است که از اتحاد و ترکیب تز (۲) روح یا خدا آنتی تز (۲) طبیعت ایجاد شده است. فوئرباخ که دین و عقائد دینی را منشاء از خود بیگانگی انسان می‌داند، به قول مارکسیست‌ها او اولین کسی است که منطق هگل را گرفت، جنبه‌های ایده‌آلیستی (۳) آن را دور انداخت و ماتریالیست شد.

مفهوم‌شناسی

الف) خود (نفس)

خود در لغت، ضمیری است به معنای او و مشترک میان متکلم، مخاطب و غایب و همیشه مفرد می‌آید. (۴) همچنین در معنای شخص، ذات و نقیض غیر به کار می‌رود. (۵، ۶) «نفس» نیز که واژه قرآنی «خود» میباشد حافظ کلیت و یکپارچگی رفتارهای شخص انسان است و برخی معتقدند از نظر موارد کاربرد و استعمال معادل مفهوم «روح» نمی‌باشد گرچه از نظر ماهیت دارای ماهیتی یکسان و غیرمادی باشند. چرا که قرآن روح را یک حقیقت پاک و قدسی

علتش سختی سفر با دست خالی است. پس، از درون گرفتار فرمانده زشتی هستیم و از بیرون هم جاذبه دنیا ما را به سمت خود می-کشاند، گرچه جاذبه‌های بیرونی از راه عامل نفوذی خود (نفس اماره) اثر می‌گذارند. (۱۴)

الف) عوامل درونی

۱- جهل

از عوامل درونی که سبب از خود بیگانگی می‌شود جهل و عدم علم است. از آنجایی که عمر آدمی کوتاه است و کثرت علوم را در پیش رو دارد، محال است در همه زمینه‌ها تخصص پیدا نماید. حتی اگر بتواند در چند زمینه علمی تخصص پیدا کند، در همان زمینه‌ها، چه بسا با امور مبهم و مجهولات زیادی روبرو گردد. از این رو در تمام زمان‌ها نادانسه‌های بشریت بر معرفت و دانسته‌هایش غالب بوده، و در هیچ زمانی این بشر امکان دستیابی به علم مطلق را پیدا نخواهد کرد.

امور و مسائلی که مهم‌ترین آنها موجب از خود بیگانگی می‌شوند عبارتند از:

الف) جهل نسبت به خدا

جهل نسبت به خدا، یعنی انسانی که می‌تواند در مورد خدا معرفت و شناخت داشته باشد، چنین علم و شناختی را ندارد. از آنجایی که مخلوق و عبد نسبت به خالق و معبود خود علم حضوری و شناخت فطری دارد، انسان نسبت به خداوند و خالق خود علم و معرفت دارد؛ هر چند این امکان وجود دارد که این شناخت و علم آدمی به خاطر توجه به اسباب و علل ماده به صورت نیمه آگاهانه و پنهان باشد؛ یعنی اصل علم و معرفت و شناخت انسان است، اما انسان به این معرفت و شناخت خودش آگاه نیست، از این رو با از بین بردن موانع و سد، انسان می‌تواند این شناخت و معرفت در خود را آشکار نماید. «وَ إِذَا مَسَّكُمُ الضَّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِلَٰهَهُ فَلَمَّا نَجَّكُمْ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَ كَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا؛ و چون در دریا به شما صدمه‌ای برسد، هر که را جز او می‌خوانید ناپدید [و فراموش] می‌گردد، و چون [خدا] شما را به سوی خشکی رهانید، رویگردان می‌شوید، و انسان همواره ناسپاس است.» (اسراء / ۶۷)

این دال بر این است که او از قبل خدا را می‌شناخت و با او آشنا بوده است. اگر اینگونه علوم پنهان و نیمه آگاهانه را جهل بدانیم، می‌توان گفت برخی نسبت به خدا جهل دارند و بدین طریق با خود بیگانه می‌شوند؛ زیرا شناخت خدا، فطری انسان است. بینش‌ها و گرایش‌های فطری در درون همه انسانها وجود دارند، هر چند ممکن است بواسطه وجود شبهات و یا انس با اسباب و علل مادی کم‌رنگ شوند؛ اما در عین حال هر انسانی در عمق جان خود، این بینش‌ها و گرایش‌ها را دارد. (۱۵) درباره وجود بینش‌ها و گرایش‌های توحیدی و الهی، از چند گروه از آیات الهی می‌توان بهره گرفت:

الف) آیاتی که رسول اکرم را «مذکر» و آیات الهی را «تذکره» می‌دانند، مانند: «فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ؛ پس تذکر ده، که تو فقط تذکر دهنده‌ای.» (غاشیه / ۲۱)؛ «كَلَّا إِنَّهَا تَذَكِّرَةٌ؛ این چنین نیست، بی‌تردید این آیات قرآن مایه پند است.» (عبس / ۱۱) «تذکره» در مواردی استعمال می‌شود که انسان یک دانشی از قبل دارد و بار

و عالی دانسته در حالی که نفس با حالات مختلف آن از قبیل اماره، لوامه و مطمئنه گاهی مظهر کارهای ضد ارزش و گاهی کارهای ارزشی است. (۷) راغب «نفس» را به معنای «روح» ترجمه کرده است. (۸) «نفس» در لغت به معنای جان، روح، خون آمده است. (۹) «خود» در لغت یعنی شخص، ذات، وجود. (۶) از دیدگاه قرآن انسان موجودی دو ساحتی است: دارای بعد مادی که جنبه جسمانی و زندگی حیوانی انسان را تشکیل می‌دهد؛ بعد دیگر که جنبه روحانی و معنوی وجود انسان را می‌سازد. بنابراین مقصود از خود همان ذات، روح و حقیقت انسان است که از خدا نشأت گرفته و به سوی خدا باز می‌گردد. (۱۰)

ب) بیگانگی

این واژه در لغت همان صفت و چگونگی بیگانه بودن را می‌رساند، به معنای غیریت، مقابل خودی، یگانگی و آشنایی می‌باشد. (۳، ۶) نسیان نیز که مترادف عربی این واژه است، از یاد بردن چیزی است که در خاطر انسان ضبط شده ولی با ضعف خاطر یا غفلت یا از روی قصد از خاطر زوده شود. (۱۱)

ج) خودبیگانگی

خودبیگانگی در لغت به معنای فراموشی و غرابت آمده است. (۱۲) در اصطلاح، خود بیگانگی یعنی انسان خود را با ناخود اشتباه می‌گیرد و ناخود را خود می‌پندارد. آنچه به خیال خود برای خود می‌کند در حقیقت برای ناخود می‌کند و خود واقعی را متروک می‌سازد. (۱۳) ریشه‌های اولیه مسئله از خود بیگانگی را باید در تعالیم ادیان آسمانی جستجو کرد که این ادیان آسمانی پیش از هر متفکر و مکتبی، مسئله را با بیان‌های گوناگون مطرح کرده و هشدار داده و راه حل‌های عملی برای پیشگیری و درمان عملی آن ارائه داده است. اما در مباحث علوم انسانی و اجتماعی، طرح و تبیین مفهوم از خود بیگانگی به صورت فنی و علمی به برخی از دانشمندان سده هیجدهم و نوزدهم میلادی به ویژه هگل، فوئرباخ، و مارکس نسبت داده شد. وجه مشترک این سه متفکر در زمینه رابطه دین و از خود بیگانگی، آن است که هر سه دین را موجب از خود بیگانگی بشر می‌دانند و معتقدند: بشر زمانی خویشتن خویش را باز می‌یابد که دین را کنار نهد و دست کم تا دین بر اندیشه بشر حاکم است از خودبیگانگی گریبانگیر آدمی است، این سخن دقیقاً نقطه مقابل بینش ادیان آسمانی به ویژه اسلام و قرآن در مسئله از خود بیگانگی است. (۱۳)

عوامل خودبیگانگی

عواملی مثل جهل، خست و بخل، از درون و شیطان، از بیرون انسان، باعث و سبب خودبیگانگی می‌شوند. تا نبرد و جنگ مستمر وجود نداشته باشد و ما فرمانده زشتی و گناه را به اسارت نگیریم، همواره گرفتار آن هستیم. هر روز از عمر ما کوتاه و بر گذشته‌ها افزوده می‌شود و چیزی هم در دست نداریم. حضرت علی (ع) می‌فرماید: «نفس المرء خطاء الی اجله؛ انسان با هر نفسی یک قدم به مرگ نزدیک‌تر می‌شود.» (نهج البلاغه، حکمت ۷۴) اگر ما گذشته را بررسی کنیم می‌بینیم هیچ چیزی نیندوخته و نیاموخته‌ایم، آینده نیز چنین است و هر لحظه نگرانیم. از این رو از مرگ می‌هراسیم و

قبول می‌باشد، اما اگر توطن او در مکانی باشد که خبر و اخبار پیامبران به گوش او رسیده و او قدرت و توانایی فحش و جستجو را داشته است، اما این تحقیق و فحش را به هر دلیلی انجام نداده باشد و با گمان و خیالات باطل و پوچ، مدعی باشد که هیچ دانش و علمی نداشته و نسبت به ساحت مقدس آنها جاهل بوده است، معذور نخواهد بود و عذر او پذیرفتنی نیست. این جهل و عدم شناخت نسبت به ساحت مقدس پیامبران (ص) موجب از خودبیگانگی او خواهد شد.

د) جهل نسبت به خود

اگر انسان نسبت به خود و حقیقت وجودی اش از معرفت و شناخت نداشته باشد و جاهل باشد این جهل و عدم علم او سبب از خودبیگانگی او می‌گردد. ممکن است این سوال در ذهن بیاید به اینکه: آیا ممکن است انسان نسبت به خود جهل داشته باشد؟ برای پاسخ به این سوال، دو مرحله از زندگی انسان را تبیین می‌کنیم: الف) هنگام تولد: در این که انسان به هنگام تولد، نسبت به خود یا دیگران جاهل است یا نه، اختلافی در آن وجود دارد:

صاحب روح المعانی معتقدند که: با توجه به ظاهر آیه: «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» و خدا شما را از شکم مادرانتان - در حالی که چیزی نمی‌دانستید - بیرون آورد، و برای شما گوش و چشمها و دلها قرار داد، باشد که سپاسگزاری کنید.» (نحل / ۷۸) باید گفت انسان به هنگام تولد هیچ گونه شناختی حتی نسبت به خود و خداوند ندارد. آلوسی بعد از این ادعا می‌گوید: این سینا معتقد است که نفس از ابتدا به صورت فطری، دارای علم حضوری به خود میباشد؛ چون علم یعنی حضور مجرد نزد مجرد و نفس نیز به خاطر تجردش، همواره نزد خود حاضر است. (۱۸)

ب) بعد از تولد: اگر کسی معتقد باشد که انسان از بدو تولد دارای علم و معرفت نیست و نسبت به خود و دیگران جاهل است، نمی‌تواند ادعا کند که بعد از تولد هم انسان نسبت به خود و دیگران هیچ گونه معرفت و شناختی ندارد و جاهل است زیرا بعد از متولد شدن هر انسانی، علم حصولی و حضوری به مرور زمان برای آدمی نمایان و آشکار می‌گردد؛ و هیچ کس نمی‌تواند مدعی شود که من نسبت به خود جاهل هستم و معرفتی ندارم و اگر شخص دارای چنین ادعایی باشد در واقع از حقیقت وجودی خود و مسائل مرتبط با آن جهل دارد و بی‌خبر است که این همان از خود بیگانگی است زیرا از یک طرف طبق مفهوم حدیث نبوی «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» (۱۹) کسی که نسبت به خود علم نداشته باشد نسبت به پروردگار خودش هم جاهل خواهد بود. از طرف دیگر بیگانگی بودن از حقیقت وجودی خود، موجب می‌گردد تا انسان قدر و منزلت خود را نشناخته، و به خاطر شهوات و گناهان و معصیت حقیقت وجودی خود را آلوده و تباه سازد. «مَنْ كَرَمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهْوَتُهُ» (۲۰)

دیگر تکرار می‌شود تا از ذهنش نرود، و به ملکه برسد؛ از این گونه آیات می‌توان به دست آورد که قبل از آمدن پیامبر(ص) و آیات الهی، انسانها با خدا آشنایی داشته‌اند.

ب) آیاتی که در آنها مسئله «نسیان» ذکر شده است مانند: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» و چون کسانی مباشید که خدا را فراموش کردند و او [نیز] آنان را دچار خودفراموشی کرد؛ آنان همان نافرمانانند.» (حشر / ۱۹) و «نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ: خدا را فراموش کردند و خدا هم آنان را از لطف و رحمت خود محروم کرد.» (توبه / ۶۷) «نسیان» در جایی به کار می‌رود که از قبل معرفت و سابقه آشنایی وجود داشته و الان فراموش شده است؛ لذا کاربرد و استعمال این واژه در مورد کفار، دلالت می‌کند بر اینکه آنان فطرتاً خداوند را می‌شناختند.

انسان با کم کردن توجه و التفاتش و دل بستن به دنیا و اسباب و علل مادی در آن می‌تواند معرفت و شناخت خود نسبت به خداوند را تقویت کند؛ اما اگر به خاطر سرگرم شدن به دنیا و امور مادی، و توجه و التفات بیش از اندازه به آنها، نسبت به خداوند شناخت و معرفتی به دست نیاورد، مطمئناً و به طور یقین رابطه و ارتباط عبادی و معنوی با خدا پیدا نخواهد کرد.

ب) جهل نسبت به معاد

معاد و منتهای دیگر مسائلی است که جهل نسبت به آن، موجب بیگانگی آدمی از خود می‌گردد. اصل وجود معاد، هم عقلا و هم نقلاً قابل اثبات می‌باشد. اما در مورد موضوعات جزئی معاد، عقل قدرت درک آن را ندارد و باید به سراغ روایات و احادیث معصومین (ع) برویم، از این رو اگر شخصی خواهان این باشد تا از طریق علم و دانش و آموخته‌های خودش در مورد مسائل مربوط به معاد اظهار نظر بکند جز از جهل، چیز دیگری و بالاتری بهره نخواهد برد. «بَلْ آدَارُكَ عِلْمُهُمْ فِي الْآخِرَةِ...» بلکه علم آنان درباره آخرت نارساست.» (نمل / ۶۶) کلمه «آدارک» در اصل «تدارک» بوده، و تدارک به معنای این است که اجزای چیزی یکی پس از دیگری (مانند حلقه زنجیر) بیاید تا تمام شود و چیزی از آن باقی نماند و در اینجا معنای «تدارک علمشان در آخرت» این است که ایشان علم خود را تا آخرین جزءش در باره غیر آخرت مصرف کردند، تا بکلی تمام شد، و دیگر چیزی از آن نماند، تا با آن امر آخرت را دریابند. (۱۶)

اسباب به دست آوردن علم درباره آخرت فراوان است و پشت سر یکدیگر قرار گرفته اما آنها چشم باز ندارند که ببینند. چرا که نشانه‌های آخرت در زندگی همین دنیا نمایان است: بازگشت زمین مرده به حیات در فصل بهار، بارور شدن درختانی که در فصل زمستان از کار افتاده بود و مشاهده عظمت قدرت خدا در مجموعه آفرینش، همگی دلیل بر امکان زندگی پس از مرگ است، اما آنها همچون نابینایان از کنار این صحنه‌ها می‌گذرند. (۱۷)

ج) جهل نسبت به پیامبران

اگر یک فرد در یک مکانی توطن کرده که اصلاً از پیامبران به او هیچ گونه خبر و اخباری نرسیده باشد و به خاطر آن، هیچ معرفت و دانشی نسبت به پیامبران در او نباشد، عذر او پذیراست و قابل

۲- خست و بخل

دومین عامل درونی که موجب از خود بیگانگی می‌گردد صفت مذموم لثامت و خساست و بخل است. خسیس و بخیل به انسانی اطلاق می‌گردد که خود واقعی‌اش را مفقود کرده و فقط برای او پول و ثروت و دارایی دارای ارزش و اصالت است. او کسی است که افراد دیگر را برای کسب پول و سرمایه و ثروت خواهان است حتی خودش را هم برای گردآوری و اندوختن مال و ثروت می‌خواهد؛ چنین شخصی تمام زندگی و صحت خود را برای کسب مال و ثروت به مخاطره می‌اندازد، ولی از سرمایه‌اش برای سلامتی روح و جسم خود مصرف نمی‌کند. با اینکه از لحاظ مالی دارای وضعیت خوبی است اما نوع زیستن، پوشیدن، خوراک و سایر اموراتش مانند انسان‌های فقیر است و این‌گونه فقیرانه و همانند فقرا زندگی کردن او به خاطر تقوا و زهد نمی‌باشد، بلکه از ترس این‌که مبادا روزی فقیر شود این‌گونه زندگی می‌کند. «قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا» (بگو: اگر شما مالک گنجینه‌های رحمت پروردگارم بودید، باز هم از بیم خرج کردن قطعاً امساک می‌ورزیدید، و انسان همواره بخیل است.) (اسراء / ۱۰۰) کلمه قتور به معنای بخیل تفسیر شده البته بخیلی که بخل را به نهایت رسانده باشد، (۱۶) کلمه قتر، به معنای تنگی هم آمده است، و قتور مبالغه در همان معنا است، و وقتی گفته می‌شود: قتر یقتر و یا تقتر و یا اقتر و یا قتر در همه آنها معنا یکی است، و آن این است که فلانی در خرج کردن امساک می‌کند. (۲۱) «وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا» آی بخیلا. (۲۴) طبیعت آدمی چنین می‌باشد که اگر تحت تربیت رهبران الهی قرار نگیرد، و او را به حال خودش، همچون گیاهی خودرو، واگذارند، آمادگی پذیرش همه این صفات زشت را دارد. نه اینکه ذاتاً چنین آفریده شده و یا سرانجام همه چنین خواهند بود. (۱۷)

۵) بخل و خست، از مهم‌ترین عوامل برای دنیا طلبی و حب به دنیا داشتن است، بنابراین همان‌طوری که دنیا طلبی و دوست داشتن و وابسته به دنیا بودن موجب از خودبیگانگی می‌گردد، بخل و خست و لثامت نیز موجب غریبه و بیگانه شدن انسان با خود می‌گردد. تمام سعی و کوشش انسان بخیل و خسیس، برای به دست آوردن و اندوختن مال و سرمایه و حفظ آن سپری می‌شود، و انسان بیگانه از خود، ماهیت و وجود و هستی و ذات و اصل خود را تضییع و ساقط کرده و در مال و ثروت آن را کنکاش می‌نماید؛ در صورتی که اموال و سرمایه فقط وسیله و اسباب است و تشخیص و وجود و ماهیت انسان چیزی غیر از این اوامر نیست.

ب) عوامل بیرونی

شیطان

شیطان مخلوقی از نوع جن است «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ...» (یاد کن) هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: «آدم را سجده کنید» پس [همه] - جز ابلیس - سجده کردند، که از [گروه] جن بود... (کهف / ۵۰) که قبل از حضرت آدم وجود داشت «وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ» و جن را پیش از آن از آتش گرم و سوزان خلق کردیم. (حجر / ۲۷) و به واسطه نافرمانی از امر خدا «... فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ...» و از فرمان پروردگارش سرپیچید. (کهف / ۵۰) از درگاه خدا رانده

شد «قَالَ فَأَخْرَجُ مِنْهَا فَايَنَكَ رَجِيمٌ» فرمود: «پس، از آن [مقام] بیرون شو، که تو رانده‌ای.» (ص / ۷۷) و بعد از مهلت گرفتن، «قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» * قَالَ فَايَنَكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ: گفت: «پروردگارا، پس مرا تا روزی که برانگیخته می‌شوند مهلت ده.» فرمود: «در حقیقت، تو از مهلت یافتگانی.» (ص / ۷۹ و ۸۰) قسم خورد که بندگان خدا را گمراه «قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» * إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ: [شیطان] گفت: «پس به عزت تو سوگند که همگی را جدا از راه به در می‌برم، * مگر آن بندگان پاکدل تو را.» (ص / ۸۲ و ۸۳) و از صراط مستقیم دور کند. «قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ» گفت: «پس به سبب آنکه مرا به بیراهه افکندی، من هم برای [فریفتن] آنان حتماً بر سر راه راست تو خواهم نشست.» (اعراف / ۱۶) شیطان با کارهایی مانند وسوسه کردن، «فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَا يَبُؤُا: پس شیطان او را وسوسه کرد، گفت: «ای آدم، آیا تو را به درخت جاودانگی و ملکی که زایل نمی‌شود، راه نمایم؟» (طه / ۱۲۰) زینت دادن کارهای زشت، «... وَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ...» و شیطان اعمالشان را برایشان آراسته و آنان را از راه [راست] بازداشته بود، در نتیجه [به حق] راه نیافته بودند.» (نمل / ۲۴) وعده و وعیدهای فریبنده، «وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ...» و چون کار از کار گذشت [و داوری صورت گرفت] شیطان می‌گوید: «در حقیقت، خدا به شما وعده داد وعده راست، و من به شما وعده دادم و با شما خلاف کردم...» (ابراهیم / ۲۲) امر به فحشاء، «الشَّيْطَانُ يُعَدِّمُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ...» شیطان شما را از تهیدستی بیم می‌دهد و شما را به زشتی وامی‌دارد...» (بقره / ۲۶۸) آرزو سازی «يَعِدُهُمْ وَيُمَنِّيهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا: [آری]، شیطان به آنان وعده می‌دهد، و ایشان را در آرزوها می‌افکند، و جز فریب به آنان وعده نمی‌دهد.» (نساء / ۱۲۰) و ترساندن، «إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ...» در واقع، این شیطان است که دُستانش را می‌ترساند...» (آل عمران / ۱۷۵) از هوای نفس کمک می‌گیرد و در مجاری معرفتی انسان تاثیر می‌گذارد. سپس سعی می‌کند تا در بُعد بینشی، شبهه‌هایی را ایجاد و القا کند و به این وسیله امور برهانی را مشبه جلوه می‌دهد، بعد در بُعد گرایشی انسان، انحراف ایجاد می‌کند تا خوبی‌ها را بد ببیند و از آنها متنفر شود و بدی‌ها را خوب ببیند و به آنها تمایل پیدا کند. (۲۲) نهایتاً انسان در اثر پیروی نمودن از بینش و گرایشی که شیطان برای او ایجاد کرد، اعمالی انجام می‌دهد که سبب باخودبیگانگی او می‌شود. البته در همه این مراحل، شیطان عامل غیر مباشر و بعید است و عامل مباشر، نفس فریب خورده می‌باشد. (۱۵) با توجه به مطلب فوق فهمیده می‌شود که شیطان غیر از هوای نفس و جدای از آن است؛ یعنی موجودی مستقل و بیرون از انسان است؛ هر چند برای تاثیر گذاری در انسان، به هوای نفس نیازمند است و از آن کمک می‌گیرد، به طوری که اگر هوای نفس نبود، شیطان نمی‌توانست در انسان نفوذ کند. (۲۳) چنین کسی از اعوان و انصار شیطان بوده، «...أَوْلِيكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ...» آنان حزب شیطانند...» (مجادله / ۱۹) ولی و سرپرستی جز شیطان ندارد...» «فَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَهُوَ وَلِيُّهُمُ الْيَوْمَ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» شیطان

9. Sayyah, Ahmad, *The Great New Comprehensive Culture*, Tehran: Islam Publications.
10. Rajabi, Mahmoud, *Anthropology*, Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute, 2006.
11. Khosravi Hosseini, Gholamreza, *Translation and Research of Quranic Words*, Tehran: Mortazavi, 1996.
12. Arianpour, Abbas, *English to Persian Dictionary*, Bita.
13. Motahari, Morteza, *Siri in Nahj al-Balaghah*, Tehran: Sadra Publications, 2005.
14. Javadi Amoli, Abdullah, *Tafsir Tasnim*, Qom: Esra Publishing Center, 1999.
15. Javadi Amoli, Abdullah, *Stages of Ethics in the Quran*, Qom: Esra Publishing Center, 2013.
16. Tabatabai, Mohammad Hussein, *Al-Mizan Fi Tafsir Al-Quran*, Beirut: Lebanon, Scientific Institute for Press, 1390 AH.
17. Makarem Shirazi, Nasser et al., *Sample Interpretation*, Tehran: Dar al-Kitab al-Almiyeh, 1420 AH.
18. Alusi, Seyyed Mahmoud, *Ruh al-Ma'ani fi Tafsir al-Quran al-Azeem*, published by Dar al-Kitab al-Almiyeh, 1415 AH.
19. Majlisi, Mohammad Baqir, *Baharalanwar*, Beirut: Al-Wafa Institute, 1403 AH.
20. Ibn Abi al-Hadid, *Sharh Nahj al-Balaghah*, Beirut: Dar al-Ahya al-Tarath al-Arabi, 1976.
21. Tabarsi, Fadl Ibn Hassan, *Majma 'al-Bayan fi Tafsir al-Quran*, Tehran: Nasser Khosrow, 1993.
22. Javadi Amoli, Abdullah, *Tawhid in the Quran*, Qom: Esra Publishing Center, 1397.
23. Mesbah Yazdi, Mohammad Taghi, *Ethics in the Quran*, Qom: Imam Khomeini Education and Research Institute Publications, 2015.
24. Qomi, Ali Ibn Ibrahim, *Tafsir al-Qomi*, Qom: Dar al-Kitab, 1984.

اعمالشان را برایشان آراست و امروز [هم] سرپرستان هموست و برایشان عذابی دردناک است.» (نحل / ۶۳) و ثمره این ولایت و سرپرستی، فراموشی خدا، «اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ.. : شیطان بر آنان چیره شده و خدا را از یادشان برده است...» (مجادله ۱۹) خسران دنیوی، اخروی و بیگانگی با خود است. «... وَ مَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا: و [لی] هر کس به جای خدا، شیطان را دوست [خدا] گیرد، قطعاً دستخوش زیان آشکاری شده است.» (نساء / ۱۱۹)

نتیجه گیری

فلسفه ی آفرینش انسان این است که آن استعداد های برجسته مثبت مفید و ممتاز از لحاظ ارزش های الهی، با اختیار خود انسان و مجاهدت انسانی، بر آن خصلت های حیوانیت و سبعیت غلبه پیدا کند؛ که در این صورت، همان استعدادهای حیوانی هم جهت گیری درستی پیدا خواهد کرد و انسان را به اعلیٰ علیین می رساند در غیر این صورت به اسفل السافلین تنزل می دهد. «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَن تَقْوِيمٍ * ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ.» (تین / ۴ و ۵) روح تعرض و تطاول اگر در خدمت تقوا قرار گرفت، از تعرض به حریم های مقدس _ حریم های انسانی، اجتماعی و اخلاقی _ جلوگیری خواهد کرد و در جهت درستی به کار خواهد افتاد.

References

- Holy Quran, translated by Fooladvand.
 Nahj al-Balaghah, translated by Mohammad Dashti, Tehran: Aswa Publishing.
1. Motahari, Morteza, *A Critique of Marxim*, Tehran: Sadra Publications, 1984.
 2. Motahari, Morteza, *Collection of Works*, Tehran: Sadra Publications, 1997.
 3. Jafari, Mohammad Taghi, *Translation and Interpretation of Nahj al-Balaghah*, Islamic Culture Publishing Office.
 4. Dekhoda, Ali Akbar, *Dekhoda Dictionary*, Tehran: University of Tehran, 1998.
 5. Khalaf Tabrizi, Mohammad Hossein, *Borhan Qate*, Tehran: Nima, 2001.
 6. Moein, Mohammad, *Moein Culture*, Tehran: Amin Publications, 1981.
 7. Marvian Hosseini, Mahmoud, *Human Needs from the Perspective of Religious Teachings and Psychology*, Mashhad: Published, 2004.
 8. Ragheb Isfahani, Abolghasem Hussein Ibn Mohammad, *Dictionary of Quranic Words*, Qom: Navid Islam Publishing, 2011.